

بازخوانی موردی مطالعات بدن پژوهی در حوزه الهیات؛ رویکردها و چالش‌ها

احمد شه‌گلی *

چکیده

ساحت جسمی انسان یکی از مهم‌ترین ابعاد وجود آدمی است که در ارتباط با افراد و اجتماع و شکل‌گیری هویت انسان، نقش ایفا می‌کند. با وجود اهمیت این جنبه، در پژوهش‌ها کمتر به این موضوع توجه می‌شود. علی‌رغم اهمیت ساحت جسمی و تأثیر آن در شکل‌گیری هویت انسان، همچنان این موضوع در مباحث علم‌النفس و انسان‌شناسی جایگاه شایسته‌ای ندارد. عظمت روح، نگرش سلبی نسبت به بدن، تلقی ابزاری از بدن، خارج بودن از حقیقت انسان و دوگانه‌انگاری حداکثری، از جمله عواملی است که در کم‌توجهی به مباحث بدن مؤثر بوده است. بدن در تفکر برخی از اندیشمندان اسلامی، امری منفی، دشمن انسان، حجاب نفس، امری ظلمانی و راهزن در کمال است. درباره این رویکردها ملاحظات وجود دارد. در این پژوهش ضمن تبیین و نقد این دیدگاه‌ها به تبیین رویکرد مبتنی بر حکمت و اندیشه اسلامی می‌پردازیم. طبق این دیدگاه بدن کالبد قدسی، مرکب کمال انسان و محلی برای پذیرش افاضه روح است. بازسازی این رویکرد، بستری

* استادیار گروه فلسفه مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران (shahgoliahmad@gmail.com).

برای تبیین چهارچوب نظری جایگاه بدن در ساختار وجود انسان و مواجهه عملی با بدن را فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: بدن، انسان، الهیات، دین.

مقدمه

«بدن انسان»^۱، از حیثیت‌های مختلف موضوع یا مسئله علمی نظیر: پزشکی، روان‌پزشکی، زیست‌شناسی انسانی، روان‌شناسی، فلسفه و ... قرار می‌گیرد. هر یک از این علوم بر اساس تفاوت در موضوع، روش، مسئله و هدف، از منظرگاه‌های گوناگون به بدن نگریده‌اند. به جهت اهمیت موضوع و ابعاد مختلف آن، از اواسط دهه ۱۹۸۰ «جامعه‌شناسی بدن»^۲، مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفت. با وجود اهمیت و گسترش مطالعات مختلف پیرامون بدن، در جامعه ما همچنان بحث از آن مغفول واقع شده است. امروزه باتوجه به گسترش مطالعات مربوط به بدن در علوم مختلف خصوصاً علوم تجربی، نیاز به رویکرد مستقل به بدن و بازخوانی مسائل مربوط به آن از رویکرد الهیاتی وجود دارد. مع‌الاسف با وجود حجم فراوان پژوهش‌ها در مورد نفس، فقر رویکرد الهیاتی و فلسفی به بدن مشهود و ملموس است. باتوجه به فقدان شدید منابع در این موضوع و نقش سازنده‌ی این بحث در پاره‌ای از مسائل نظری و عملی ضرورت پرداختن به این موضوع دو چندان می‌شود. این موضوع به لحاظ منابع بسیار محدود و کم است. مقاله‌ای با عنوان بدن و دین، از ناصرالدین غراب در نامه پژوهش فرهنگی موجود است: از همین نویسندگان جایگاه بدن در دین، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، در این مقاله نگاه جامعه‌شناختی به مباحث دینی بدن دارد. مباحث مربوط به دین اسلام در آن محدود است. در کتاب دکتر حسین نصر، اصل بحث مربوط به دین و نظم طبیعت است. بحث حکمت بدن، بخشی از این کتاب است که در

۱. در این مقاله مراد از بدن همین بدن دنیوی و مادی است که متعلق نفس در دنیا قرار می‌گیرد و ما با آن فعالیت‌ها و کنش‌های روزمره انجام می‌دهیم. واژه بدن در برابر نفس قرار دارد که گاه از آن به «ساحت جسمی» نیز تعبیر می‌شود که در اینجا مقصود از هر دو تعبیر یکی است. بر این اساس بحث بدن مثالی و برزخی از محل بحث این پژوهش خارج است.

2 . sociology of the body

آن به حکمت بدن در اسلام پرداخته است. رویکرد این بحث بیشتر تبیین جایگاه و اهمیت بدن در اسلام و نفی انگاره‌های تمدن غربی به بدن است و نویسندگان در بیان این موضوع توفیق خوبی داشته است. یکی از منابعی که تا حدی مرتبط با این موضوع است کتاب «الجسد و الصورة و المقدس فی الاسلام» از فرید الزاهی نویسنده و مترجم مراکشی است. وی آثار دیگری مرتبط با بدن انسان نوشته است. مباحث مربوط به جسد و اسلام بخشی از کتاب را در بر می‌گیرد در این کتاب بحث بدن و دین در ذیل عناوینی نظیر اسلام و جسد، مسئله نفس و جسد، زیبایی و جسد، جنسیت و جسد بحث کرده است. همچنان که از عناوین موضوعات مشخص است این مقاله به لحاظ موضوع، هدف و رویکرد، با آثار نگاشته شد که تعداد آنها نیز محدود است، تفاوت دارد. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بازخوانی جایگاه بدن در مطالعات الهیات بر اساس رویکرد دینی پرداخته شده که در رویکرد دینی با استفاده از آموزه‌های اسلامی به تبیین و بازخوانی موضوع پرداخته می‌شود.

۱. ضرورت بدن پژوهی

بدن، موضوعی ذو ابعاد است. بحث بدن از منظر تجربی، عقلی و دینی قابل طرح است. بحث تجربی از بدن، شامل طیف وسیعی از روش‌ها و علوم می‌شود. موضوعات چند تباری، زمینه بحث تطبیقی و مطالعات میان رشته‌ای در آنها زیاد است. در این موضوع با رویکرد دینی، نگرش جامع و مستقلی صورت نگرفته است. عمده پژوهش‌ها درباره نفس است و بحث بدن نیز از منظر و افق نفس طرح شده است.

در پژوهش‌های تجربی مطالب بسیاری در خصوص عملکردهای بدن کشف شده، اما بخش اعظم واقعیت بدن را نیز مستور ساخته است. این پژوهش‌ها نوعی از علم و طب با دستاوردهای حیرت‌آور و آثار خطرناک پدید آورده است (نصر، ۱۳۸۹: ۳۴۵). در این علوم، متأثر از نظریاتی مانند داروین، بدن صرفاً به‌عنوان یک موجود زیست‌شناختی و خالی از هرگونه قداست و معنویت مطرح شده است. در این میان، طرح مبانی و مسائل دینی مربوط به بدن جهت ترمیم و بازسازی نگرش انسان معاصر به بدن ضرورت دارد. برای اهمیت این پژوهش نکات زیر را می‌توان مطرح کرد:

اول) اهمیت ساحت جسمی انسان: بدن؛ ظرف ظهور هویت فردی انسان در نشئه مادی عالم است بدون وجود این جنبه از انسان، هویت او در این نشئه آشکار نمی‌شود و از یک منظر دیگر، بر اساس دیدگاه حدوث جسمانی نفس، با نبود بدن مادی، روح نیز حادث نمی‌شود، از این جهت شرط حدوث روح، وجود بدن مادی است. ساحت جسمانی انسان، عامل ظهور هویت اجتماعی او نیز هست. انسان تنها از طریق بدن می‌تواند هویت اجتماعی خود را با ابعاد و مسائل متنوع آن ظاهر سازد. بدن انسان پیوند وثیقی با دین‌داری دارد. بدن مرکب کمال انسان است و انسان بسیاری از فعالیت‌های دینی و تکالیف شرعی را با بدن انجام می‌دهد؛ بنابراین بدن، جایگاه مهم و بلندی در پیکره وجود انسان دارد.

دوم) رشد فزاینده پژوهش‌های تجربی درباره بدن: امروزه پژوهش‌های تجربی درباره بدن، به لحاظ کمی و کیفی، بسیار زیاد و هر روز در حال گسترش است. از دانش پزشکی و گرایش متنوع آن تا علوم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هر یک از جهات مختلف ساحت جسمی انسان را بررسی می‌کنند، در کنار این پژوهش‌ها که عمدتاً تجربی‌اند، وجود رویکرد مبتنی بر حکمت و اندیشه اسلامی ضرورت دارد تا یک منظر و افق نوینی برای محققان علوم تجربی، گشوده شود و در کنار نگرش‌های مادی و تجربی به بدن، علم‌البدن دینی نیز مطرح گردد.

سوم) قلمرو تأثیرگذاری موضوع: در بحث «ابعاد تأثیرگذاری بحث بدن» روشن خواهد شد که این بحث با سرنوشت مباحث مهمی در فلسفه و کلام از قبیل حدوث، بقای نفس، تناسخ، استکمال نفس، مرگ، معاد، معراج و ... گره خورده است و هر یک از این موضوعات به‌نوعی در ارتباط با بدن مطرح شده است، بنابراین تأملات بیشتر پیرامون بدن، در تبیین و تحلیل و در مواردی نقد موضوعات مذکور کمک بیشتری می‌کند.

چهارم) جایگاه حاشیه‌ای بدن در علوم عقلی: غلبه رویکرد «دوگانه‌انگاری حداکثری بین نفس و بدن» در بین اکثر اندیشمندان اسلامی که بر اساس آن نفس و بدن دو جوهر مستقل در وجود و متباین در صفات هستند که بین آن دو تعامل وجود دارد. تلقی «بزارانگاری صرف بدن»، «جایگاه فرعی بدن در حقیقت انسان» و «تحقیر ساحت جسمی انسان توسط برخی از متصوفه» از جمله عواملی است که سبب به حاشیه رفتن مباحث مربوط به بدن شده

است. امروزه باتوجه به اهمیت یافتن مباحث مربوط به بدن، نیاز است در فلسفه، بابتی تحت عنوان «علم البدن فلسفی» مطرح شود و بدن انسان از زاویه فلسفی مورد تحلیل قرار گیرد.

پنجم) تنزل بدن در دوران مدرن: در دوران مدرن، بدن انسان تحت تأثیر نگرش‌های مادی و سکولار، به موجودی زیست‌شناختی، مکانیکی و خالی از هرگونه قداست و معنویت تنزل پیدا کرده است. در تمدن غرب خصوصاً در طب جدید شاهد تخریب مستمر راز جسم بشری و تبدیل آن از یک حریم اندرونی خصوصی متعلق به خداوند، به مکانی عمومی که هرگونه رازی از آن دور شده است، هستیم. طب جدید هم به جهت توفیق‌های خود شگفت‌انگیز و هم به جهت شکست‌های خود و نیز انسانیت‌زدایی از بیماران وحشتناک است که امروز همین انسانیت‌زدایی از بیماران به صورت بحرانی اخلاقی در آمده است (نصر، ۱۳۸۹: ۳۰۶-۳۰۸). در ساحت عمل با گسترش فناوری‌های نوین و شکل‌گیری سبک زندگی جدید، اشکال مختلف استفاده ابزاری و نمایشی از ساحت بدنی، با مسابقات و اشکال نامتعارف به ظاهر بدن، مصرف‌زدگی بدن، التفات افراطی به هویت جنسی انسان، سبب هبوط مذلت خیز ساحت جسمی انسان مدرن شده است؛ بدن در تمدن غرب، ابزاری برای بهره‌کشی‌های مادی و انجام فعالیت‌های حیوانی تنزل یافته است. برای بازسازی سبک زندگی دینی مربوط به جسم انسان و در امان ماندن از هجوم فرهنگ‌های منحط مواجهه با بدن در غرب، چاره‌ای جز رجوع به معارف اصیل دینی نداریم.

ششم) پیدایش چالش‌های نوین درباره بدن: رشد تکنولوژی‌های نوین از یک‌طرف و پیدایش تحولات علمی گسترده در علم پزشکی و زیست‌شناختی انسانی از طرف دیگر، امکان انجام تصرفات و تغییرات گسترده در بدن انسان به انحاء مختلف (مانند: شبیه‌سازی، لقاح مصنوعی و تولیدمثل غیرجنسی، نازایی، تغییر جنسیت، تجارت اعضا بدن انسان، پیوند اندام‌های حیوانی تغییر ژنتیکی یافته به انسان و ...) فراهم آورده است. غیراخلاقی بودن برخی از این تغییرات، سبب شکل‌گیری مباحث اخلاقی در حوزه دانش پزشکی شده است. باین‌حال این موضوع نیازمند شکل‌گیری مبانی دینی درباره بدن است.

۲. علل غفلت از ساحت جسمی انسان

تحقیر بدن ریشه در نگاه برخی از متفکران اسلامی به بدن دارد آنان طرز تفکری درباره بدن، داشتند که محصول آن تحقیر بدن می‌شود. برخی از این امور عبارت است از:

اول) عظمت و اهمیت نفس: یکی از دلایل غفلت از مباحث بدن، عظمت و اهمیت است. نفس موجود اشرف، افضل، قدسی و حقیقت انسان است. در این طرز تلقی نفس افضل و اشرف از بدن است و موجود برتر علم به آن نیز برتر است. از این جهت عظمت نفس سبب غلبه این مباحث شده است. از دیدگاه دانشمندان اسلامی ارزش علم به معلوم است، هر چه معلوم شریف‌تر باشد، علم به آن نیز اشرف و افضل است. «شرف العلم و کرامته بنسبه شرف المعلوم و کرامته» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج: ۶: ۱۹۴). بر این اساس علمی که به مرتبه اشرف می‌پردازد، اشرف از علمی است که به مرتبه اخس می‌پردازد. علمی که به مراتب عالی انسان می‌پردازد برتر از علمی است که به مراتب سافل می‌پردازد. بر اساس این نگرش ارزشی به علوم، علم به نفس از علم به بدن شریف‌تر است. از طرف دیگر حکما اسلامی در طبقه‌بندی علوم، دانش‌ها را به نظری و عملی تقسیم می‌کنند و علوم نظری را اشرف از علوم عملی می‌دانند؛ زیرا دانش نظری با جنبه عالی نفس ارتباط دارد و دانش عملی که علم دانی است با جنبه سافل انسان یعنی امور مرتبط با بدن ارتباط دارد، سافل در خدمت عالی قرار دارد و نیز آگاهی بر فعل که مربوط به بدن است، تقدم رتبی و ارزشی دارد (همو، ۱۴۲۲: ۷)؛ بنابراین نظر و علم که موطن آن مربوط به نفس است بر فعل و عمل که عمدتاً موطن آن تحقق بدن است که برتری و شرافت دارد.

دوم) تلقی ابزار انگاری صرف از بدن: از دیدگاه حکما اسلامی بدن ابزار نفس است که نفس برای انجام فعالیت‌های خود از آن استفاده می‌کند. «البدن کله آله للنفس» (ابوالبرکات، ۱۳۷۳، ج: ۲: ۳۴؛ ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۹۸)؛ بر اساس این دیدگاه، کارکرد بدن، به فعلیت رساندن قوا و استعدادهاست. وقتی نفس بالفعل شد از بدن بی‌نیاز می‌شود، ولی همراه با بدن برزخی خواهد بود. در این دیدگاه نسبت بدن به نفس همانند نسبت عصا با انسان است. همان‌گونه که انسان به علت ضعف بدن از عصا استفاده می‌کند و اگر بدن قوی شود بی‌نیاز از عصا می‌شود، همچنین نفس نیز در ابتدا به دلیل ضعف وجودی از بدن استفاده می‌کند؛ اما وقتی که قوی

می‌گردد از بدن بی‌نیاز می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۷۶). در تقسیم‌بندی علوم نیز حکما جایگاه علوم آلی (ابزاری) را نازل‌تر از علم اصالی می‌دانستند. زیرا علوم آلی ذاتاً مطلوب نیستند، بلکه مطلوبیت آن برای امر دیگری است. در این بحث نیز تلقی اینکه بدن صرفاً ابزار نفس است، در تنزل جایگاه آن مؤثر است.

سوم) خارج بودن از حقیقت انسان: بر اساس تلقی رایج از رابطه نفس و بدن، نفس حقیقت انسان است و بدن خارج از آن است و با مرگ از بین می‌رود؛ اما نفس حقیقت باقی و ثابت انسان است. در این نگاه؛ انسانیت انسان به نفس است و بدن ابزاری است که از حقیقت انسان خارج است «الانسان هو الروح و البدن آلتها» (الآمدی، ۱۴۲۴، ج ۵: ۴۳) لازمه تلقی ابزار انگاری از رابطه نفس با بدن، خارج بودن بدن از حقیقت انسان است؛ زیرا ابزار همواره خارج از حقیقت ذی ابزار است. یکی دیگر از دلایل غفلت از بدن، نگرش سلبی نسبت به بدن است. به جهت اهمیت این موضوع ابعاد آن مجزا بیان می‌شود.

۳. نگرش منفی به بدن

طرز تلقی‌ای که درباره بدن وجود دارد، یکی دیگر از علل کم‌توجهی به بدن است. در بسیاری از اندیشه‌های فلسفی و عرفانی، تصریحاً بدن موجودی پست و دانی معرفی شده است. بدن در این نگرش با تعابیری مانند: چاه تن، دشمن انسان و حجاب بدن، بدن ظلمانی، راهزن در کمال و خار جان بیان شده است. برخی از محورهای این رویکرد سلبی عبارت‌اند از:

۳.۱. حجاب بودن بدن

یکی از تفکرات درباره بدن، تفکر حجاب بودن بدن است. بر اساس این نگرش، تعلق نفس به بدن سبب پیدایش حجاب‌هایی شده است. بر اساس این رویکرد، بدن حجاب نفس است. حجاب بدن، یعنی حجابی که از جهت تعلق نفس به بدن و اسارت آن در قیدوبند بدن، عارض می‌گردد. این حجاب سبب ظلمت و تیرگی و محدودیت نفس می‌شود (گروه نویسندگان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۹). در عرفان حجاب را به دو قسم نورانی و ظلمانی تقسیم می‌کنند. حجاب ظلمانی حجاب مربوط به ظلمت جسم است (ابو خزام، ۱۹۹۳: ۷۳). بر اساس این رویکرد نفس مادامی که

وابسته به بدن و در زندان طبیعت گرفتار است، برای او مقام عالی عقل بالفعل حاصل نمی‌شود (انواریه، ۱۳۶۳: ۱۲۵) و شخص عارف به جهت وجود عایق و مانع در دنیا نمی‌تواند لذت کامل برای او حاصل شود. با مرگ، حجاب بدن برداشته می‌شود و نفس قدسی از چنگال جسم عنصری خلاص می‌گردد (نراقی، ۱۳۷۸: ۷۳۵-۷۳۷) در این حالت به امراض باطنیه خود شعور پیدا می‌کند و از آنها احساس تألم کند (طلاقانی، ۱۳۷۳: ۴۸۷)؛ این طرز تفکر صرفاً در بین عرفا و فلاسفه رایج نبود، بلکه علمای اخلاق نیز به آن باور داشتند (نراقی، ۱۳۷۸: ۷۳۵).

۳.۲. مدح عوامل زوال ساحت جسمی

بر اساس رویکرد دیگری، برخی از اشخاص به مراحل کمال می‌رسند که بدن و بال آنها است و از این رو همواره در انتظار رهیدن از بدن هستند و اگر کسی آن را از بین ببرد به گونه‌ای خدمت به انسان کرده است. مولوی اشاره به داستانی دارد که در آن ابن‌ملجم ملعون به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: اگر من قاتل تو هستم، زودتر من را بکش. حضرت با این بیان که اگر تقدیر الهی باشد، قابل تغییر نیست و من بنده تن خود نیستم و تن من مهم نیست و حقیقت و جوانمردی من به روح من وابسته است و شمشیر و خنجر من که تن من را بکشد، مانند گل و ریحان برای من است. استناد این سخن به حضرت علی علیه السلام صحیح نیست و در مجامع روایی و دینی چنین سخنی از آن حضرت نقل نشده است. مولوی به نقل از آن حضرت در جواب ابن-ملجم ملعون می‌گوید:

لیک بی غم شو شفیع تو منم	خواجه روحم نه مملوک تنم
پیش من این تن ندارد قیمتی	بی تن خویشم فتی ابن‌الفتی
خنجر و شمشیر شد ریحان من	مرگ من شد بزم و نرگسدان من
آنک او تن را بدین سان پی کند	حرص میری و خلافت کی کند

(مولانا، ۱۳۸۰، دفتر اول: ۱۶۵).

این طرز تفکر، اگرچه در مواردی در بیانات شعری حالت اغراق گونه به خود می‌گیرد، اما حاکی از طرز تفکر برخی از اندیشمندان اسلامی در مورد جسم است. مولوی در جای دیگر در مدح قاتل خون خود می‌گوید:

تو مکن تهدید از کشتن که من
تشنه زارم به خون خویشتن
گر بریزد خون من آن دوست‌رو
پای‌کوبان جان برافشانم برو

(مولانا، ۱۳۸۰، دفتر سوم: ۴۳۹)

۳.۳. تحقیر بدن به جهت عاریتی بودن کمالات آن

نفس مقوم و مدبر بدن است؛ از این‌رو کمالات ظاهری بدن به جهت ارتباط آن با بدن است. بدن صرف‌نظر از نفس، فاقد کمال، جمال و حیات است. این خصوصیت بدن در عین حالی که سخن صحیحی است؛ اما در نگاه برخی از دانشمندان به ادبیات منفی علیه بدن تبدیل می‌شود. مولوی با یک ادبیات سلبی به تحقیر بدن به جهت عاریتی بودن کمالات آن می‌پردازد:

جسم را نبود از آن عز بهره‌ای
جسم پیش بحر جان چون قطره‌ای
جسم از جان روزافزون می‌شود
چون رود جان جسم بین چون می‌شود
تن همی نازد به خوبی و جمال
روح پنهان کرده فر و پر و بال
گویدش ای مزبله تو کیستی
یک دو روز از پرتو من زیستی
غنج و نازت می‌نگنجد در جهان
باش تا که من شوم از تو جهان

(مولانا، ۱۳۸۰، دفتر چهارم: ۵۴۶)

۳.۴. بدن به‌عنوان ساحت پست انسان

در برخی از دیدگاه‌ها، بدن ساحت پست و دانی انسان قلمداد می‌شود. بدن محل نفوذ شیطان و ظهور قوای نفسانی است و از این‌رو آفات، معصیت‌ها و مصیبت‌هایی برای نفس فراهم می‌آورد (شیخ بهائی، ۱۴۳۱: ۲۳۲). در برخی از تعبیر، رویکردی هستی‌شناختی به بدن دارند و به جهت اینکه بدن از اجسام عنصری تشکیل شده است و اجسام عنصری در اخس مراتب و ابعاد مراتب از حق تعالی است، لذا به این اعتبار جنبه اخس و دانی انسان است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴۴۳؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج: ۹؛ ۲۳۶؛ انواریه، ۱۳۶۳: ۱۲۵). «فهی فطره البدن الذی حصل من الأجسام الحسیة المادیة الی وجودها أخس الوجودات و أظلمها و أبعدها عن الله و ملکوتہ» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج: ۹؛ ۲۳۶).

۳.۵. مانعیت بدن برای کمال نفس

بر اساس برخی از نظریات ارتباط نفس با بدن سبب پیدایش موانعی شده است که انسان نمی‌تواند به کمال نایل شود، فارابی در کتاب *آراء اهل المدینه الفاضله*، از دیدگاه افرادی گزارش می‌دهد که معتقدند حقیقت انسان همان نفس است و اقتران و همراهی بدن با نفس سبب فساد نفس و پیدایش رذائل شده است. بر این مبنا کمال نفس نیز در رهایی از بدن است و نفس در رسیدن به سعادت به بدن نیازی ندارد. عبارت فارابی در گزارش این دیدگاه چنین است.

فقوم رأوا أن اقتران النفس بالبدن ليس بطبيعي، و أن الانسان هو النفس؛ و اقتران البدن إليها مفسد لها مغیر لأفعالها، و الرذائل إنما تكون عنها لأجل مقارنة البدن لها، و ان کمالها و فضيلتها أن تخلص من البدن؛ و أنها فی سعادتھا لیست تحتاج إلى بدن، و لا أيضا فی أن تنال السعادة تحتاج إلى بدن (فارابی، ۱۳۷۴: ۱۶۲).

ملاحظه

چنان‌که در عبارات فوق اشاره شد رویکرد سلبی به بدن اختصاص به برخی از اندیشمندان اسلامی دارد. چنین نیست که همه یا غالب فلاسفه و عرفا چنین رویکردی داشته باشند. به‌عنوان مثال رویکرد سلبی نسبت به بدن در عرفان مولوی بسیار پررنگ است. وی در اشعار متعددی به این مورد پرداخته است، مدح قاتل بدن از ناحیه امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به ابن ملجم یکی از نمونه‌های این تفکر اشتباه است (مولانا، ۱۳۸۰، دفتر اول: ۱۶۵). در این مسئله در مقابل عرفان مولوی، عرفان ابن‌عربی وجود دارد که نه‌تنها چنین رویکرد نسبت به بدن ندارد، بلکه وی در موارد متعددی بر نقش بدن و مزاج بدنی در تعالی انسان اشاره دارد (ابن‌عربی، بی‌تا، ج ۳: ۵۵۴ و ج ۱: ۶۶۳). در عبارتی که از فارابی در بالا نقل شد، معلوم می‌شود در همان روزگار نیز عده‌ای از دانشمندان رویکرد منفی نسبت به بدن داشته‌اند (فارابی، ۱۳۷۴: ۱۶۲). حاکمیت یکسری مبانی و رویکردها نسبت به بدن انسان سبب شد که ساحت جسمی انسان مورد غفلت قرار گیرد. برخی از دیدگاه نیز نتیجه رابطه خاص نفس و بدن است. به طور مثال عظمت روح، اصالت و قدسیت آن در هندسه وجود انسان زمینه‌ساز کم‌توجهی به بدن را فراهم می‌آورد. همچنین این تفکر که بدن حجاب نفس است، نیز در پیدایش رویکرد منفی بی‌تأثیر نبود،

درحالی‌که حجاب بودن بدن بر فرض صحت این موضوع^۱ مقتضای نشئه طبیعت و تعلق نفس به بدن در عالم مادی است. در این دیدگاه چنان‌که خواهد آمد بین مباحث درست و نادرست خلط شده است، این خلط همانند خلط دنیا و تعلق به دنیا است. عده‌ای از بدی تعلق به دنیا، بدی دنیا را نتیجه گرفته‌اند. در بحث بدن نیز برخی از تعلق به بدن و امور بدنی به مذموم بودن بدن معتقد شده‌اند. با این توضیحات ملاحظات زیر در مورد نگرش به بدن مطرح می‌شود:

تمرکز بر جنبه‌های منفی بدن: به‌طور کلی در مواجهه با بدن نوعی رویکرد منفی وجود دارد که بیشتر بر جنبه‌های سلبی آن تمرکز شده و از موقعیت‌های سازنده و اوصاف مثبت بدن غفلت شده است. در کنار نقش بدن در انحطاط انسان باید نقش بدن در سعادت انسان نیز باید توجه شود. همچنین در کنار احس بدن مرتبه بدن به خلقت احسن و اکمل و زیبایی آن نیز باید توجه شود.

خلط بین تعلق تکوینی نفس به بدن و تعلق به شئون بدنی: در بسیاری از موارد بین تعلق تکوینی نفس به بدن و تعلق به امور بدنی خلط شده است. اینکه نفس به بدن تعلق دارد امر مذمومی نیست؛ بلکه تعلق داشتن به شئون بدنی نظیر: خوردن، خوابیدن و ... وابستگی شدید به این امور مذموم است. این نظیر این است که دنیا فی‌نفسه مذموم نیست؛ بلکه تعلق به دنیا و امورات آن مذموم است.

لابشرط بودن بدن نسبت به خوبی و بدی: بر اساس این تفکر که بدن ابزار و آلت نفس است و نفس فعالیت‌های خود را با آن انجام می‌دهد؛ بنابراین بدن ابزار است و ابزار نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها خنثی است. از این رو می‌توان ابزار برای اهداف نفسانی و شیطانی یا برای امور الهی باشد (نراقی، ۱۳۷۸: ۴۰)؛ بنابراین این نفس است که بدن را در کارکردهای منفی و ناپسند بکار می‌گیرد و اوصاف ممدوح و مذموم اولاً و بالذات مربوط به نفس است.

تفاوت بین ابزار بودن و صرف ابزار بودن: بر فرض اینکه رویکرد ابزارگرایی صحیح باشد، ابزار بودن بدن غیر از این است که بدن صرفاً ابزار نفس تلقی شود. در رویکرد ابزارگرایی بدن وسیله کسب کمال نفس است؛ لذا با حصول این هدف از ابزار بی‌نیاز می‌شود. بر همین اساس در فلسفه علت تعلق نفس به بدن را کمال نفس ذکر کرده‌اند. اما بین اینک گفته شود

۱. چه بسا اولیاء الهی در همان حال تعلق به بدن، حجاب از آنها مرتفع شده است.

«تنها» علت تعلق نفس به بدن کسب کمال است (ابزارانگاری صرف) و بین اینکه گفته شود یکی از علت‌های تعلق نفس به بدن کسب کمال است، تفاوت وجود دارد. اگر تنها علت تعلق نفس به بدن، کسب کمال باشد در این صورت ضرورتاً با حصول استکمال قطع تعلق صورت می‌گیرد و تعلق مجدد به بدن محال است؛ به نظر می‌رسد اگرچه نفس برای استکمال به بدن نیاز دارد، اما استکمال علت انحصاری آن نیست، بلکه وجوه دیگری عقلاً متصور است که آگاهی از این وجوه، مستلزم معرفت لازم و کافی به ابعاد گوناگون انسانی است. از طرفی برخی حکما بدن را مرتبه نازله نفس می‌دانند.^۱ «ان البدن مرتبه النازله للنفس» (حسن‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۱۵). این تفسیر از رابطه نفس و بدن با دیدگاه که بدن را ابزار می‌داند، همخوانی ندارد. زیرا در اولی دوگانگانگاری بین نفس و بدن حاکم است. این دیدگاه بیشتر با تفکر مشائی از رابطه نفس و بدن سازگار است. در دیدگاه دوم رابطه نفس و بدن وحدت‌انگاری ذو مراتب است.

بدن فقط حجاب نیست: باید بین حجاب بودن بدن و بین نشان‌دادن بدن صرفاً به‌عنوان حجاب برای حقیقت انسان، تفکیک شود. بحث حجاب بودن بدن یک بحث است، بحث گفتمان شدن این موضوع بحث دیگر است. بدن از جنبه‌ای حجاب تکوینی برای نفس است و تعلق نفس به بدن سبب انصراف آن از عالم فرا ماده شده است. اما باید به جنبه‌های دیگر بدن توجه شود. انسان عاطفه دارد، اما اگر در تبیین ماهیت انسان صرفاً عاطفه تأکید شود، دچار نوعی مغالطه کنه و وجه شده‌ایم. حجاب بودن بدن امر غیر اختیاری است و امر غیر اختیاری نکوهشی بر آن مترتب نیست و تلاشی نیز نباید برای رفع آن شود. آنچه باید تلاش شود رفع تعلق شدید از شئون بدنی و دنیا است که شامل التذادات و لهویات و غور در آنها است. در نگرش دینی گناه حجاب انسان است و باید در رفع گناه به‌عنوان اعظم حجب اختیاری تلاش شود. بدن از جنبه‌ای دیگر با انجام کارهای الهی و پسندیده می‌تواند سبب کشف حجاب شود. جهاد فی سبیل‌الله و روزه نمونه‌ای از فعالیت‌های بدنی هستند که نفس با مشارکت بدن انجام می‌دهد و در کمال انسان تأثیر بسزایی دارد.

۱. عده‌ای معتقدند در نظریه ملاصدرا ابهام وجود دارد و نمی‌توان به‌صراحت چنین دیدگاهی را به ملاصدرا اسناد داد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۴۹)؛ در حالی که در برخی از عبارات، ملاصدرا آشکارا بدن را مرتبه نازله نفس می‌داند: «النفس تمام البدن» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲: ۲)، «النفس ساریه فی جمیع اعضا البدن» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۷۶).

۴. بازخوانی رویکرد دینی

از یک منظر دو رویکرد کلی نسبت به بدن در دین قابل طرح است:^۱

الف) رویکرد الهیاتی و اعتقادی: یکی از بنیادین‌ترین نگرش‌ها دین به بدن رویکرد اعتقادی است. در این رویکرد، بر پایه اندیشه الهیاتی گزاره‌های عقلی و غیر تجربی درباره بدن مطرح می‌شود. شرافت تکوینی بدن، قابلیت پذیرش نفخه الهی، خلقت احسن بدن و ... برخی از این موارد است. رویکرد دوم رویکرد فقهی است. عمده احکام فقهی به نوعی، مرتبط به ساحت جسمی هستند. احکام مربوط به مطهرات، نجاسات، وضو، غسل، احکام میت و ... به طور مستقیم با بدن ارتباط دارد. از آنجاکه بدن با فعل عملی ارتباط دارد؛ لذا در آموزه‌های دینی بحث بدن، دین اسلام از یک طرف به لحاظ نظری به بدن توجه دارد و آن را مخلوق احسن و اشرف الهی می‌داند از طرف دیگر، با وضع دستورات و احکام خاصی به لحاظ عملی مواجهه انسان با بدن تنظیم می‌شود. در ادامه بر اساس رویکرد الهیاتی به برخی از نگرش‌های الهیاتی دین به بدن اشاره می‌شود:

۴.۱. نگرش قدسی به بدن

بدن صرفاً متشکل از اجزاء و ابعاد مادی نیست؛ بلکه قوام و کارکردهای حیاتی آن در گرو حقیقت دیگری بنام «روح» است. خلقت روح امری غیر از سنخ بدن است. آیه ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون ناظر به دمیدن روح در انسان و تعبیر «خَلَقْنَا آخَرَ» تصریح بر وجود عنصری دیگر در هویت انسان است. بدن قبل از انشای نفس، دارای مراحل مختلف است، اما با انشای نفس خلقت دیگری پیدا می‌کند. اطلاق «خَلَقْنَا آخَرَ»، بعد از انشای نفس، حکایت از تفاوت اساسی این مرحله با قبل از خود دارد و به تصریح مفسران مراد از تعبیر «انشاء خلقاً آخر» دمیدن روح بر بدن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۲۷). بدن از سنخ عالم ماده و روح از سنخ عالم فرا ماده است. این دو با همدیگر حقیقت انسان را تشکیل می‌دهند و روح مدبر و مقوم بدن است. راز توجه جدی شریعت اسلام به بعد

۱. رویکردهای دیگری نیز در دین نسبت به بدن قابل احصاء است. به عنوان مثال مانند رویکرد تجربی-طبی به بدن یکی از این رویکردها است. بخش از آموزه‌های دینی مربوط به تشریح مراحل خلقت و عجایب خلقت بدن، بهداشت بدن، پیشگیری و درمان بیماری‌های بدن است. در اینجا به حسب مسئله این پژوهش این دو رویکرد به صورت کلی مطرح شده است.

جسمی انسان را باید در پیوند تنگاتنگ روح و بدن جستجو کرد. بدن، نقش اساسی در تکامل روح دارد. روح برای حرکت به مرکب نیاز دارد. بدن مرکب روح است. روح برای کسب علوم، معارف و درک حقایق است به بدن نیاز دارند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸: ۱۸). بر خلاف تحقیر و تضعیف‌هایی که درباره بدن صورت گرفته است، در دین اسلام تحقیر بدن رخت بر می‌بندد. بدن کالبد مقدسی است که روح الهی در آن دمیده شده است و این بدن باید به حدی از اعتدال و شرافت وجودی برسد تا قابلیت دریافت نفس داشته باشد. از همین رو هر جسمی قابلیت دریافت نفس انسانی را ندارد و تنها این بدن با این اوصاف قابلیت دریافت نفخه الهی را دارد.

۲.۴. رویکرد کرامت مدار به بدن

بدن موجودی پست و دانی نیست؛ بلکه بدن انسان مشمول کرامت خاص الهی شده است. کرامت تکوینی، عنایت خاص الهی به خلقت انسانی است که بدن را نیز در بر می‌گیرد. کرامت تکوینی انسان دارای ابعاد گوناگون است، یکی از ابعاد کرامت انسان، کرامت بدن است. کرامت تکوینی مربوط به امکانات، استعدادها و قابلیت‌های نوع انسان است؛ بنابراین کفر شخص ملحد مربوط به سوء اختیار اوست و منافاتی با کرامت انسان ندارد. در آیه ۷۰ سوره اسراء دلالت بر کرامت انسان دارد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (تکریم انسان به اختصاص دادن خصوصیتی است که در دیگران نباشد. انسان در کمالات تکوینی بیش از سایر موجودات نصیب و افزایشی دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۵۸ و جواد آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۶). مفسران برای کرامت انسان خصوصیتی مانند عقل (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۵۸ و طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۸۰)، حسن صورت و راست قامتی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۲۵ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۱۲)، غذا خوردن با دست (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ۱۷۸)، بر دو پا راه رفتن و تناول با دست، تسلط انسان بر موجودات و تسخیر آسمان‌ها و زمین ذکر کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵: ۹۰).

ساختار بدن انسان نیز نوعی از موهبت و کرامت الهی است. کمالات انسان، مانند عقل، فطرت، علم و اختیار بر اساس ساختار خاص بدنی قابلیت تحقق دارد. اگر فرض کنیم شاکله بدنی انسان نه مانند صورت فعلی آن، بلکه مانند خلقت یکی از حیوانات، مثلاً مانند گوسفند باشد،

کمالات و کرامت انسانی محقق نمی‌شود. خداوند عقل، علم و اراده به انسان داده است، این صفات برای تحقق نیاز به ظرف مناسب دارند و آن خلقت خاص بدن انسان است. قامت ایستاده انسان و ایستادن بر روی دو پا نوعی کرامت او است اگر مانند برخی حیوانات خمیده و چهار دست و پا راه می‌رفت، با کرامت انسان سازگار نیست. تصور انسان درحالی‌که چهار دست و پا راه می‌رود، نوعی ذلت انسان است. دو دست داشتن انسان نوعی دیگر از کرامت انسان است. فرض انسان بی‌دست و انسان چند دست، مناسب خلقت نیکوی انسان نیست. خوردن غذا با دست نوعی اکرام انسان است. اگر فرض کنیم، انسان مانند حیوانات غذا می‌خورد، نوعی تحقیر و تذلیل انسان به حساب می‌آید. صورت و شکل هر یک از اعضا انسان در غایت استواری و استحکام است.

۴.۳. رویکرد حکمت آمیز بدن

بدن انسان به‌عنوان جزئی از نظام احسن، خلقت آن احسن است، آیه شریفه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴) بعد از خلقت انسان بیان شده و اشاره به خلقت خاص حق تعالی دارد به گونه‌ای که از دیگران متمایز و ممتاز است. در آیه ۴ سوره تین، اشاره به احسن بودن خلقت انسان شده است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» در آیه سه سوره تغابن نیز احسن بودن صورت انسانی مورد اشاره قرار گرفته است. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ» این خلقت، اختصاص به ساحت روحی انسان ندارد؛ بلکه ناظر به اصل خلقت انسان که ترکیبی از نفس و بدن است می‌باشد. خلقت انسان با ترکیب نفس و بدن، مورد تکریم و تفضیل و تحسین خاص الهی قرار گرفته است. بدن انسان نیز به استوارترین روش، زیباترین شکل، موزون‌ترین وجه ساخته شده است. هر یک از اعضا بدن در جایگاه نیکو و شایسته قرار گرفته‌اند، به‌طوری‌که وجود آن‌ها در جایگاه دیگر و به‌صورت دیگر، سبب بروز اختلال و نقص می‌شود. دانشمندان اعصار متمدنی، تنها گوشه‌ای از ابعاد حیرت‌انگیز و اعجاب‌آور خلقت انسان را کشف کرده‌اند. بدن انسان به‌صورت و اشکال و هیئت دیگری امکان وجود برای آن متصور است؛ ولی خداوند حکیم در بین انواع امکان‌ها و صورت‌های مفروض، متقن‌ترین، استوارترین و دقیق‌ترین خلقت را برای بدن انسان انتخاب کرده است. خلقت بدن انسان نیز همانند جهان دارای مراحل خلق، تسویه، تقدیر و هدایت تکوینی است. حکمت بالغه الهی، پس از تسویه و تقدیر احسن بدن، آن را در مسیر هدایت

تکوینی خاصی قرار داده است. هر یک از هیئت و اشکال، ذرات، اجزاء، اعضاء، کارکرد و نسبت آنها با یکدیگر، مطابق حکمت و مناسب با ساختار خاص خلق است. دانش تجربی با همه پیشینه و گسترش آن، برخی از اسرار و حکمت برخی از اجزاء و اعضا بدن را تبیین کرده، باین حال به اذعان دانشمندان همین علوم هنوز بسیاری از ابعاد و پیچیدگی‌ها بدن انسان باقی مانده است. بر همین اساس حکما درباره حکمت موجود در بدن انسان گفته‌اند: «أن فی بدن الإنسان أربعة آلاف حکمة و فی نفسه قریبا من ذلک» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۵). امام صادق علیه السلام در برابر طبیب هندی، حکمت وجود برخی از هیئات و اشکال و اجزاء را در بدن بیان می‌کند. علت یکپارچه نبودن سر، نیپچیدن صدا در سر، سبب وجود موی سر، حفظ سر از ضربات، تنفس سر به وسیله مو، بیرون رفتن بخارات مغز و حفظ سر از گرما و سرما، علت خطوط در پیشانی و بدون مو بودن آن، راحتی چشم در دیدن و نریختن عرق از طرف چشم به طرف صورت، دلیل لوزی بودن چشم، استفاده راحت از داروها، شستن چشم و خروج کثافات و جرم‌ها از گوشه چشم است (شیخ صدوق، بی تا، ج ۱: ۱۰۰، مجلسی، بی تا، ج ۵۸: ۳۰۹). در این حدیث حضرت، حکمت برخی دیگر از اجزاء و اعضا بدن را بیان می‌کند. این حکمت‌ها، محدود به این موارد نیست، بلکه تنها بخشی از حکمت‌های نهفته در بدن است.

۴.۴. پیوند تکامل انسان با ساحت جسمی

بین بدن مادی و نقش آن در معنویت پیوند وثیقی دیده می‌شود. عمل جوارحی دین که مربوط به ساحت فقه است از طریق بدن انجام می‌شود. تکرار و ممارست بر این اعمال سبب ملکه شدن عمل دینی و در نتیجه رشد و کمال انسان می‌شود. نفس به جهت مجاهدت‌های نفسانی و ریاضت‌های شرعی، نورانیت پیدا می‌کند. از آن جا که پیوند تنگاتنگی بین نفس با بدن وجود دارد، معنویت و قدرت روحانی حاصله از ملکات و صفات نورانی از نفس به بدن منتقل می‌شود. بدن نیز دارای قدرت و معنویتی می‌شود که اوصاف، احکام و توانایی‌های آن با سایر ابدان متفاوت می‌شود. از دیدگاه مرحوم طبرسی مفسر معروف؛ هر انسانی برای رسیدن به کمال، نیاز به تربیت جسم و نفس خود دارد و تمام ادیان الهی و قوانین شرع مقدس، همین هدف تربیت انسان را تعقیب می‌کنند و تلاش آنها برای رسیدن به این هدف و مقصد ارزشمند است. بنابراین لازم است انسان دو چشم خود را گشوده و با یکی دنیا و بدن خود را دیده و بهره خود را از آن

بگیرد و با دیگری به آخرت و مسائل روحی خود بنگرد. از اینجاست که می‌بینیم احکام دین مقدس اسلام منحصر به مسائل روحی نبوده بلکه هرکدام از جسم و روح را شامل می‌شوند (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۶). بدن ابزار کمال و مرکب نفس است «و المال فی طریق اللّٰه آله، و البدن مرکب». تعبیر مرکب و ابزار مشعر این معنا است که نفس با به‌کارگیری بدن در مسیر کارهای خیر او به‌سوی سعادت می‌کشانند با به‌کارگیری آن انجام کارهای ناصواب سبب شقاوت انسان می‌شود.

در اسلام بدن در تمام وضعیت‌های آن از بدو حیات تا ممات احکامی با رعایت حرمت بدن وضع شده است. انسان از بدو تولد، با امور معنوی مانند اذان، غسل ورود خود را به این جهان آغاز می‌کند و در مرگ نیز با نماز، دعا و غسل حضور جسمانی او از این عالم رخت بر می‌بندد. عمده احکام فقهی به‌نوعی، مرتبط به ساحت جسمی هستند. دین برای بدن در برخی از شرایط زمانی (مانند: استحباب غسل در روز جمعه، وجوب پوشش مناطق خاصی از بدن در نماز)، متناسب با برخی از امکان (مانند: لباس احرام، تراشیدن موی سر و کوتاه‌کردن ناخن در حج) و متناسب با برخی از وضعیت‌های بدنی (مانند: جنابت، خواب، بیهوشی و مستی) احکام خاصی قرار داده است. این احکام ناظر به شرایط خاص و موقعیت‌های گوناگون بدنی، است که با تغییر شرایط صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرند. در بخش عبادات، مطهرات، صوم، جهاد و در بحث احکام مباحثی مربوط به اطعمه، اشربه، اموات، حدود قصاص و تعزیرات از جمله مباحثی است که به‌طور مستقیم با بدن ارتباط دارد و به‌طور کلی چنان‌که شهید ثانی بیان کرده‌اند هر حکم شرعی بهره‌ای از حواس دارد «فلکل حاسة حظ من الأحكام الشرعیة» (شهید اول، ۱۴۰۰، ج: ۱، ۳۵-۳۶) حکم فقهی در قالب حواس و امور بدنی تحقق می‌یابد. وی براین‌اساس به توضیح واجبات و محرمات مربوط به هر یک از حواس می‌پردازد. ما به‌ازاء هر یک از حواس محرمات، واجبات، مستحبات، مکروهات و مباحات است. شنیدنی‌های واجب مانند قرائت جهریه در نماز صبح، مغرب و عشا که فرد باید صدای خود را بشنود. شنیدنی‌های حرام، مانند شنیدن موسیقی غنایی و آلات لهو. دیدنی‌های واجب مانند اطلاع از عیوب اجناس برای تعیین قیمت جنس، دیدنی‌های حرام، نظیر نگاه به محرمات. لمس‌های حرام مانند وطی و زنا و مقدمات آنها چشیدنی‌ها مانند احکام اطعمه و اشربه و صید و ذباحت (همان). بر اساس اینکه ایمان متشکل از سه رکن تصدیق قلبی، اقرار لسانی و عمل جوارحی است (سید مرتضی، ۱۴۳۳: ۵۳۶ و علامه حلی،

۱۴۱۶: ۹۳). عمل داخل، ایمان است و تحقق آن به وسیله بدن است؛ بنابراین یکی از ارکان ایمان، تحقق عمل بدنی است. در برخی از روایات تصریحاتی وجود دارد که عمل داخل حقیقت ایمان است. بدن در این کارکرد ابزاری است که دستورات عملی دین را انجام می‌دهد. در روایتی در اشاره به نقش بدن در تکمیل ایمان، انجام تکالیف شرعی با اعضای بدن را جزء مقوم حقیقت ایمان می‌داند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۸ و همو، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۷۸).

نتیجه‌گیری

از این پژوهش نکات زیر به دست می‌آید:

- به جهت عظمت نفس و نگرش تحقیرآمیز به بدن، تباین حداکثری بین نفس و بدن، مباحثی بدن مورد غفلت قرار گرفته است.
- در مواجهه با بدن نوعی، در برخی از دیدگاه‌ها رویکرد منفی وجود دارد که بیشتر بر جنبه‌های سلبی آن تمرکز شده و از موقعیت‌های سازنده و اوصاف مثبت بدن غفلت شده است.
- در رویکرد دینی بدن کالبدی مقدس برای پذیرش نفخه الهی است. بدن به جهت ارتباط با نفس از شرافت برخوردار است. این کالبد به حدی از قابلیت رسیده که تنها جسمی است که قابلیت دریافت نفس انسانی را دارد.
- در آموزه‌های دینی، بدن مخلوق احسن الهی است که خداوند بعد از آفرینش آن و نیز افزای روح، خود را «احسن الخالقین» می‌داند. تأکید بر کرامت خاص انسان در بین مخلوقات و اشاره به تفضیل وجودی انسان بر سایر مخلوقات، تکریم حقیقت انسان است که بدن نیز جنبه‌ای از این حقیقت است.
- بدن در تحقق احکام دینی خصوصاً احکام فقهی نقش اساسی دارد و عمده احکام فقهی به‌نوعی، مرتبط به ساحت جسمی هستند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، *التعلیقات*، تصحیح بدوی، عبد الرحمن، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم* / ابن کثیر، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابوالبرکات، ابن ملکا هبه‌الله بن علی (۱۳۷۳)، *المعتبر فی الحکمه*، چاپ دوم، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ابن عربی، محی الدین (بی تا)، *الفتوحات*، ج ۲، چاپ سوم، بیروت: المکیه دار.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- الآمدی، سیف الدین (۱۴۲۴ق)، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیة.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تفسیر انسان به انسان*، چاپ پنجم، قم: مرکز نشر اسراء.
- الحلی، یوسف بن مطهر (۱۴۱۶ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، چاپ ششم، قم: موسسه نشر اسلامی.
- شهید اول (۱۴۰۰)، *القواعد و الفوائد*، قم: انتشارات مفید.
- شریف مرتضی (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۴۳۱ق)، *الاربعون حدیثا*، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ صدوق (بی تا)، *علل الشرایع*، قم: مکتبه الداوری.
- شیخ صدوق (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- شیخ صدوق (۱۳۹۸)، *التوحید*، ج ۱، قم: جامعه مدرسین.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم صدر الدین (۱۳۶۰)، *اسرار الآیات*، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم صدر الدین (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۰)، *المبدا و المعاد*، تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۹۸۱ق)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (اسفار)*، بیروت: دار الاحیاء التراث.
- طالقانی، نظرعلی (۱۳۷۳)، *کاشف الاسرار (طالقانی)*، چاپ اول، تهران: رسا.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مکتبۃ النشر الإسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: الشریف الرضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- _____ (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، قم: مدیریت حوزه علمیه قم.
- فراہی، محمد بن محمد (۱۳۷۴)، شارح آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، تهران: انتشارات اسلامیہ.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)، شرح جلد هشتم اسفار اربعہ، قم: مؤسسہ امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، مجموعه آثار: ج ۲۷، (آشنایی با قرآن)، تهران: صدرا.
- _____ (بی‌تا)، مجموعه آثار: ج ۸، (درس‌های «اشارات»، «نجات»، «الهیات»، «شفا»)، تهران: صدرا.
- مولانا، جلال‌الدین (۱۳۸۰)، مثنوی معنوی، چاپ اول، تهران: راه ظفر.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۸)، معراج السعاده، چاپ ششم، قم: انتشارات هجرت.
- نراقی، مهدی بن ابی‌ذر (بی‌تا)، جامع السعادات، چاپ اول، بیروت: مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۹)، دین و نظم طبیعت، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.